

نگاهی به حدیث «المجالس بالامانة»

محمد مرادی^۱

چکیده

این نوشته بر آن است تا با استفاده از روش توصیف و تحلیل و استنباط، حدیث مشهور «المجالس بالامانة» را با استفاده از دیدگاه‌های صاحب نظران، بررسی سندی و دلالی کند و مفاد اخلاقی و فقهی آن و نیز گستره مجلس و امانت و رازهای مجلس را با بررسی تطبیقی با آیاتی از قرآن کریم نشان دهد. نویسنده، در این پژوهش تلاش کرده است تا از منابع فریقین در شرح حدیث استفاده نماید و نیز برداشت فقیهان و عالمان اخلاق را در تفسیر جمله یاد شده بازتاب دهد.

کلیدواژه‌ها: المجالس بالامانة، امانت داری، مجلس، رازداری.

درآمد

در منابع روایی شیعی و سنی، و بیشتر در بخش اخلاق و آداب آنها، حدیثی دو کلمه‌ای با عبارت «المجالس بالامانة» نقل شده است. این حدیث را کلینی (م ۳۲۹ ق) در کتاب العشرة الکافی، فیض کاشانی (م ۱۰۹۱ ق) در ذیل آداب المجالسة الوافی،^۳ مجلسی (م ۱۱۱۱ ق) در آداب مجلس بحار الانوار،^۴ و بیهقی (م ۴۵۸ ق) در الآداب،^۵ و ابن عبد البر (م ۴۶۷ ق) در أدب المجالسة و حقی الجلیس،^۶ خرائطی در

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه قرآن و حدیث.

۲. رک: الکافی، ج ۲، ص ۶۳۵، کتاب العشرة.

۳. الوافی، ج ۵، ص ۶۲۰.

۴. رک: بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۴۶۵، باب آداب المجالس و...

۵. الآداب، ج ۱، ص ۱۲۹؛ نیز رک: تنبیه الخواطر، ج ۲، ص ۳۹ و ۳۸۴.

۶. رک: ادب المجالسة، ص ۳۰.

مکارم الأخلاق،^۷ و ابوالسری هناد بن السری در الزهد^۸ و دیگری در آداب المحادثة،^۹ آورده اند. کسانی همچون سید عبد الله جزایری (م ۱۱۷۳ق) در ذیل گناهان کبیره به مناسب افشای راز دیگران از آن یاد کرده اند.^{۱۰} محمد غزالی در عنوان حقوق الاخوة (= حقوق برادران)، این احادیث و مشابه آنها را نقل کرده،^{۱۱} نیز فیض کاشانی در کتاب دیگرش همین گونه عمل کرده است.^{۱۲} روشن است که بیشتر رویکرد به این خبر - همان گونه که علمای پیشین فهمیده اند -، اخلاقی است و فقیهان، تا جایی که بررسی شده،^{۱۳} در کتاب های فقهی و یا باب های خاص فقهی از آن بحث نکرده اند؛ هر چند ممکن است فقیهانی به مناسبت، در بحث هایی به آن استناد کرده باشند.^{۱۴} با این حال، کسانی از آن به عنوان یک اصل و قاعده فقهی یاد کرده اند.^{۱۵}

با وجود کاربردی و زبان زد بودن این حدیث و استشهاد پیشینیان به آن، از معصومان^{۱۶} گرفته تا دیگران^{۱۷} تا کنون تحلیل جامعی از آن به عمل نیامده و نگاه همه جانبه ای به آن نشده و در یک کلام، کمتر مورد توجه و استفاده بوده است. شارحان و مفسران حدیث، در چند کلمه تا چند سطر بر آن شرح نوشته اند، اما حوزه معنایی آن و کاربرد و گستره و حکم

۷. مکارم الأخلاق، ص ۱۴۷-۱۴۸.

۸. الزهد، ج ۲، ص ۵۷۹.

۹. رک: دور أهل البيت فی بناء الجماعة الصالحة، ص ۹۸.

۱۰. النحلة السنیه، ص ۲۲: افشاء الأسرار لأن المجالس بالأمانة كما يأتي، و به فسر قوله تعالى فی امرأة نوح وامرأة لوط فخاننهما.

۱۱. احياء العلوم، ج ۵، ص ۱۷۷.

۱۲. المحجة البيضاء، ج ۳، ص ۳۲۷.

۱۳. کتاب های فقهی و قواعد فقهی زیادی جست و جوشد، اما این موضوع در نوشته های قواعد نویسندگان مورد توجه قرار نگرفته است.

۱۴. رک: مصباح الفقاهة، ج ۱، ص ۵۰۲؛ همان، ج ۳۵، ص ۴۹۵؛ مذمب الاحکام فی بیان الحلال والحرام، ج ۱۵، ص ۲۹۳؛ الفقه والمسائل الطنیه، ص ۱۹۴؛ الموسوعة الفقهية المیسرة، ج ۴، ص ۲۸۹؛ شرح الزهار (فقه زیدی)، ج ۴، ص ۲۳۴.

۱۵. مؤلف القواعد: مائة قاعدة فقهية معنا ومدركا وموردا در کمتر از دو صفحه از کتابش، به تحلیل و بیان مبانی و مدارک آن پرداخته است.

۱۶. در خبری آمده است که امام هفتم - علیه السلام - جواب هایی به پرسش های هارون الرشید داد و وقتی او گفت: زدن ی یا موسی! امام به وی فرمود: المجالس بالأمانة وخاصة مجلسک (عیون أخبار الرضا - علیه السلام -، ج ۱، ص ۸۰).

۱۷. محمد بن مسلمه خطاب به عمرو بن عاص گفت: أنشدك الله لا تخبر عمر بقولي، فإن المجالس بالأمانة (فتح البلدان، ج ۱، ص ۲۵۸؛ التمثيل والمحاصرة، ص ۸).

قابل استفاده از آن، و هم خوانی اش با آیات قرآن، مورد توجه پژوهشیان، قرار نگرفته است. این نوشته بر آن است که احادیث هم خوان آن و مباحث مربوطش را بکاود و نکات نهفته در آن را تبیین نماید.

گزارش گونه‌های حدیث

«المجالس بالأمانة»، گاهی به همین صورت و بدون قید و توضیح و افزوده، روایت شده است؛ همان‌گونه که شیخ کلینی (م ۳۲۹ق) از امام صادق - علیه السلام -،^{۱۸} و شیخ صدوق (م ۳۸۱ق) به مناسبت ذکر وصایای رسول خدا - صلی الله علیه و آله - بآبی رازیر عنوان «الفاظ رسول الله» عنوان نموده و آن را نقل کرده‌اند.^{۱۹} گاهی نیز با عبارتی متفاوت و نیز با افزوده‌ها و توضیح‌هایی است. شیخ طوسی (م ۴۶۰ق) با سندی متفاوت، این عبارت را به اضافه نکتته‌هایی مرتبط با همین مضمون، از رسول خدا - صلی الله علیه و آله - روایت کرده است:

المجالس بالأمانة، ولا یحل لمؤمن أن یأثر عن مؤمن - أو قال: عن أخیه المؤمن - قبیحاً؛^{۲۰}
مجلس‌ها امانت هستند. و برای مؤمن جایز نیست که از مؤمن - یا فرمود از برادر مؤمنش - چیز زشتی را برای دیگران نقل کند.

سند این روایت بلند است و در سلسله سند آن، امام صادق - علیه السلام - وجود دارد که از پدراناش - علیهم السلام - از امام علی - علیه السلام -، آن را از رسول خدا - صلی الله علیه و آله - نقل کرده‌اند. آغاز این روایت، «المجالس بالأمانة» و ادامه اش توضیح منظور آن است. ناقلان این روایت، شیخ طوسی و خطیب بغدادی (م ۴۶۳ق)، یک سند دارند، و

۱۸. الکافی، ج ۲، ص ۶۶۰. سند این روایت چنین است: عدة من أصحابنا، عن سهل بن زیاد، وأحمد بن محمد، جميعاً عن ابن محبوب، عن عبد الله بن سنان، عن ابن أبي عوف.

۱۹. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۷۸.

۲۰. أمالی الطوسی، ص ۵۷۲. سند شیخ این است: جماعتی از ابوالفضل، از رجاء بن یحیی بن سامان عبرتائی کاتب، از هارون بن مسلم بن سعدان کاتب در سرّ من رأی به سال ۲۴۰، از مسعدة بن صدقة عبدی، که از امام جعفر بن محمد صادق - علیهما السلام - شنیده که از پدرش از جدش، و ایشان از امام حسین، از امام علی - علیهم السلام - و آن حضرت از رسول الله - صلی الله علیه و آله - نقل کرده است؛ نیز رک: تاریخ بغداد، ج ۱۴، ص ۲۳. سند خطیب چنین است: أبو طاهر ابراهیم بن محمد بن عمر بن یحیی علوی، از ابو الفضل محمد بن عبد الله شیبانی، از رجاء بن یحیی بن شاذان أبو الحسین عبرتائی کاتب، از هارون بن مسلم بن سعدان کاتب، در سرّ من رأی به سال ۲۴۰ که گفته: مسعدة بن صدقة عبدی برایم من روایت که او گفته از أبو عبد الله جعفر بن محمد شنیدم که از پدرش، از جدش، از پدرش، از جدش امام علی - علیه السلام - نقل کرده که رسول الله - صلی الله علیه و آله - فرموده است.

تنها در آغاز اسناد این دو، تفاوت اندکی دیده می‌شود.
در روایت دیگری، کلینی خبر را از امام باقر - علیه السلام - و ایشان به نقل از پیامبر -
صلی الله علیه و آله - با مضمونی دیگر آورده است:

المجالس بالأمانة، وليس لاحد أن يحدث بحديث يكتمه صاحبه إلا يذنه، إلا أن يكون
ثقة أو ذكراً له بخير؛^{۲۱}

مجالس امانت هستند. کسی حق ندارد سخنی را که دوستش برای او گفته و
آن را از دیگران کتمان کرده، جز با اجازه او بگوید، مگر به شخص مورد اعتماد،
و یا ذکر خیر دوستش باشد.

در خبر دیگری از رسول خدا - صلی الله علیه و آله -، ضمن بازگویی این که مجلس‌ها
امانت هستند، خطاب به ابوذر این گونه آمده است:

يا أبا ذر! المجالس بالأمانة وإفشاء سرّ أخيك خيانة؛ فاجتنب ذلك؛^{۲۲}
ای ابوذر، مجلس‌ها امانت‌اند و فاش کردن راز برادرت خیانت است. از آن کار
خودداری کن.

جابر روایت دیگری را با افزوده و احکام بیشتری از رسول خدا - صلی الله علیه و آله - با
این بیان نقل کرده است:

المجالس بالأمانة، إلا ثلاثة مجالس: مجلس سفك فيه دم حرام، و مجلس استحلال فيه فرج
حرام، و مجلس استحلال فيه مال حرام بغير حقّه؛^{۲۳}
مجلس‌ها امانت‌اند؛ جز سه مجلس: مجلسی که در آن خون به حرام ریخته
می‌شود، مجلسی که ناموسی حلال شمرده می‌شود [و تجاوز جنسی صورت
می‌گیرد]، و مجلسی که مال حرامی به ناحق خورده می‌شود.

۲۱. الکافی، ج ۲، ص ۶۶۰. سند حدیث این است: جمعی از أصحاب، از أحمد بن محمد بن خالد، از عثمان بن عیسی،
از کسی که آن را از امام صادق - علیه السلام - روایت کرده است.

۲۲. مکارم الاخلاق، ص ۴۷۰.

۲۳. أمالی الطوسی، ص ۵۳. سند این روایت چنین است: مفید، از حسین بن علی تمّار، از محمد بن زید، از زبیر ابن بکار،
از عبد الله بن نافع، از ابن ابی ذئب، از برادرزاده جابر، از عمویش جابر بن عبد الله، که گفت: رسول الله - صلی الله
علیه و آله - فرمود: ... این خبر در مسند احمد با این سند آمده است: عبد الله، پدرم برایم نقل کرد که، سر بیج بن
نعمان، روایت کرد که عبد الله بن نافع، از ابن ابی ذئب، از برادرزاده جابر بن عبد الله، از جابر بن عبد الله روایت کرده
است (مسند احمد، ج ۳، ص ۳۴۲). و در سنن ابی داود، با اندکی تفاوت در پایان حدیث چنین آمده است: او اقتطاع
مال بغير حق (سنن ابی داود، ج ۲، ص ۴۴۹). سند ابو داود: احمد بن صالح از احمد بن نافع و همان است؛ نیز: السنن
الکبری، ج ۱۰، ص ۲۴۷؛ شعب الایمان، ج ۷، ص ۵۲۱؛ الاستذکار، ج ۸، ص ۵۶۳؛ معدن الجواهر، ص ۳۳.

ابوبکر بن محمد بن حزم از رسول خدا - صلی الله علیه و آله - مضمون دیگری را در این باره چنین نقل کرده است:

إِنَّمَا يَجَالِسُ الْمُتَجَالِسُونَ بِأَمَانَةِ اللَّهِ، فَلَا يَحِلُّ لِأَحَدِهِمَا أَنْ يَفْشِيَ عَنْ صَاحِبِهِ مَا يَكْرَهُ؛^{۲۴}
هم نشین ها در امان خدای اند، و بر یکی از آنها روا نیست که چیزی را که دوستش خوش ندارد، فاش سازد.

ابن عبدالبر (م ۴۶۳ ق) بدون ذکر سندی، از رسول خدا - صلی الله علیه و آله - خبر را به صورت جمع الامانات در «المجالس بالامانات» روایت کرده است.

المجالس بالامانات وإِنَّمَا يَتَجَالَسُ الرَّجُلَانُ بِأَمَانَةِ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - فَإِذَا افْتَرَقَا، فَلَيْسَتْ كُلُّ وَاحِدٍ مَنَّهُمَا حَدِيثٌ صَاحِبِهِ؛^{۲۵}

مجلس ها امانت اند، و دو کس که با هم در یک مجلس می نشینند، در امان خدای عزیز و جلیل هستند، و هر گاه از هم جدا شدند، هر یک از آن دو باید حرف هم مجلسش را پنهان نگه دارد.

در روایتی، چگونگی مجلس امانت و باز هم از زبان رسول خدا این گونه بیان شده است:

إِذَا حَدَّثَ الرَّجُلُ الْحَدِيثَ ثُمَّ التَفَتَ فِيهِ أَمَانَةٌ؛^{۲۶}
وقتی شخص خبری را مطرح می کند و به این سو نگاه می اندازد، خبرش امانت است.

در روایت دیگری، عثمان بن اسود حرف عطاء را - که از وی درباره سخن چینی پرسیده اند - چنین روایت کرده است:

عُثْمَانُ بْنُ الْأَسْوَدِ قَالَ: سَأَلَ عَطَاءٌ عَنِ الرَّجُلِ يَسْمَعُ الرَّجُلَ يَقْذِفُ الرَّجُلَ أَيْبَالِغَهُ؟ قَالَ:
لَا، إِنَّمَا تَجَالِسُونَ بِالْأَمَانَةِ؛^{۲۷}

۲۴. المصنّف، ج ۱۱، ص ۲۲. گفتنی است که جمع «المجالس» در منابع دیگری هم آمده است. رک: التوحيد، ص ۲۵۳؛ عيون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۸۰؛ نهاية الأرب، ج ۲۲، ص ۲۲۵. در بخشی از این منابع، حدیث به رسول خدا - صلی الله علیه و آله - نسبت داده نشده است. این خبر را بیهقی با این عبارت روایت کرده است: قال رسول الله - صلی الله علیه و سلم - : إِنَّمَا يَتَجَالَسُ الْمُتَجَالِسَانُ بِالْأَمَانَةِ، فَلَا يَحِلُّ لِأَحَدِهِمَا أَنْ يَفْشِيَ عَلَى صَاحِبِهِ مَا يَكْرَهُ (شعب الایمان، ج ۷، ص ۵۲۰).

۲۵. ادب المجالسة، ص ۳۰.

۲۶. سنن الترمذی، ج ۳، ص ۲۳۰؛ سنن ابی داود، ج ۲، ص ۴۴۹؛ السنن الکبری، ج ۱، ص ۲۴۷.

۲۷. المصنّف ابن ابی شیبة، ج ۶، ص ۵۹۲.

از عطا پرسیده شد: کسی می شنود که شخصی به کسی نسبت ناروا می دهد، آیا به آن شخص اطلاع بدهد؟ او جواب داد: نه. شما هم نشین که می شوید [خبر آنجا] امانت است.

ذهبی (م ۷۴۸ ق) خبر را در تاریخ الاسلام از قول رسول خدا - صلی الله علیه و آله - با تعبیر متفاوتی، پس از ذکر ویژگی شریف ترین مجلس، این گونه آورده است:

إِنَّ لِكُلِّ مَجْلِسٍ شَرَفًا. وَإِنَّ أَشْرَفَ الْمَجَالِسِ مَا اسْتَقْبَلَ بِهِ الْقِبْلَةَ. وَإِنَّمَا تَجَالَسُونَ بِالْأَمَانَةِ؛^{۲۸}

هر مجلسی شرافتی دارد، و شریف ترین مجلس ها، جایی است که روبه قبله باشد. شما در یک جا که می نشینید [خبر آنجا] امانت است.

مجموع روایات با مضمون «مجلس ها امانت اند» ده روایت و یا اندکی بیشتر است، و در برخی از آنها به صورت مطلق گفته شده که مجلس ها امانت اند و در برخی دیگر، از حرف ها و کارهایی که در مجلس انجام می شود و حالت هایی که ممکن است افرادی در آن داشته باشند، و در برخی دیگر از ویژگی های چنین مجالس و نیز رازی که در آن گفته می شود و رازهایی قابل ذکر و غیر قابل ذکر و چگونگی راز شدن حرف های مجالس، سخن به میان آمده است.

اسناد خبر

اخبار یاد شده به لحاظ سندی متفاوت هستند. خبر نخست، یعنی «المجالس بالامانة» بر اساس اصطلاح دانش رجال، حدیث «حسن»^{۲۹} شمرده شده است؛ چنان که مجلسی (م ۱۱۱۱ ق) در مرآة العقول گفته است:

خبر اول و دوم باب [الكافی] - که یکی از امام صادق - علیه السلام - و دیگری از رسول خداست - [حسن است].^{۳۰}

شیخ هادی نجفی (معاصر)^{۳۱} و بهبودی (معاصر)^{۳۲} خبر اول باب مربوط در الكافی را

۲۸. تاریخ الاسلام، ج ۱۱، ص ۶۰. سند روایت چنین است: محمد بن اسماعیل، از یحیی حماني، از تمام بن بزيع شقري، به صورت سماع از محمد بن كعب و او از ابن عباس.

۲۹. خبری که سلسله راویان آن، همگی ممدوح یا برخی ممدوح و بقیه صحیح باشند.

۳۰. مرآة العقول، ج ۱۲، ص ۵۶۲.

۳۱. رک: موسوعة احاديث اهل البيت - عليهم السلام -، ج ۱۰، ص ۱۲۶.

۳۲. الصحيح من الكافي، ج ۱، ص ۱۶۷. صحیح دانسته شدن این حدیث از سوی مؤلف اثر یاد شده، بر اساس مبنایی

با وجود سهل بن زیاد در سلسله سند، - که در باره اش اختلاف نظر وجود دارد -، صحیح معرفی کرده‌اند. همین خبر - که با سند شهاب نقل شده - بنا به گفته ابن حجر (م ۸۵۲ق) ضعیف است.^{۳۳} البانی سند عامی روایت دوم را تضعیف کرده و گفته است: «هذا سند ضعيف جداً».^{۳۴} در میان راویان خبر سوم، از کسانی که نامشان در کتاب های رجالی آمده، برخی ممدوح شمرده شده‌اند و برخی دیگر مدح نشده‌اند و حدیث مرفوع هم شمرده می‌شود. روایت وصایای پیامبر به ابوذر، یعنی خبر چهارم را تضعیف کرده‌اند.^{۳۵} مناوی سند روایت جابر (حدیث پنجم) را حسن معرفی کرده است.^{۳۶} روایت «أئمة يتجالس الرجلان» (روایت هفتم) بنا به گفته بیهقی مرسل خوب است.^{۳۷} ترمذی حدیث «إذا حدث الرجل...»، یعنی حدیث هشتم را حسن توصیف کرده است.^{۳۸} روایت نهم، از عطا است که گفته می‌شود متوفای ۱۱۰ و یا ۱۱۵ هجری است. وی از تابعان به شمار می‌رود و خبر را مسند نقل نکرده است؛ گویی گفته خود او باشد، هر چند ممکن است مضمون آن را از روایات پیش از خود گرفته باشد. روایت دهم را عقیلی تضعیف کرده است.^{۳۹}

تبارشناسی اخبار یاد شده، بر اساس نظر دانشیان اهل حدیث و رجال است، و میزان اعتبار آنها بر همین اساس است. همان‌گونه که آمد، اخبار یاد شده ترکیبی از خبر ضعیف و حسن و صحیح است، و با توجه به آن، ضعف برخی سننها جبران می‌گردد. افزون بر این، چون خبر از سنن و آداب نیکوست و مشمول ادله سنن و تسامح در آنها، می‌توان از این زاویه هم نگاه مثبتی به آنها داشت. مهم تر آن که مفاد این خبر با مضمون آیاتی از قرآن

است که وی در مقدمه یاد کرده و حدیث را در کتابش آورده است.

۳۳. فتح الباری، ج ۱۱، ص ۶۹.

۳۴. سلسلة الاحادیث الضعیفة، ج ۴، ص ۳۸۲.

۳۵. مصباح الفقاهة، ج ۱، ص ۵۰۲؛ ولکنها ضعیفة السند. ج ۳۵، ص ۴۹۵.

۳۶. عون المعبود، ج ۱۳، ص ۱۴۸. خبر «المجالس بالامانة الثلاثة» را ناصرالدین البانی تضعیف کرده و گفته است: «أبی ذئب ابن أخی جابر بن عبد الله، عن جابر بن عبد الله روایت مرفوع است» (رک: سلسلة الاحادیث الضعیفة، ج ۴، ص ۳۸۱). نویسنده عون المعبود در ادامه گفته است: «ورجاله ثقات رجال مسلم غیر ابن أخی جابر، فقد أغفلوه ولم یوردوه فی التهذیب ولا الخلاصة ولا التقریب ولا فی المیزان فی فصل فیمن قبل ابن أخی فلان. والحديث قال العراقي فی التخریج: رواه أبو داود من حدیث جابر من رواية أخیه غیر المسمى عنه. فالحدیث ضعیف الإسناد لجهالة ابن أخی جابر ومنه تعلم أن رمز السیوطی لحسنه لیس بحسن وإن وافقه المناوی فی التیسیر».

۳۷. شعب الایمان، ج ۷، ص ۵۲۰. عبارت وی چنین است: «هذا مرسل جید».

۳۸. سنن الترمذی، ج ۳، ص ۲۰۳. هذا حدیث حسن وإنما نعرفه من حدیث ابن أبی ذئب.

۳۹. ضعفاء العقیلی، ج ۱، ص ۱۷۰.

کریم - که در پی می آید - تأیید می شود.

مفاد حدیث

در مجموع، خبرهای یاد شده، چه خبرهای بدون شرح و تفصیل و چه با بسط و تفصیل، از امانت بودن مجلس حکایت دارند و این که نقل خبرهایی که در یک مجلس و یا میان دو نفر رد و بدل می شود، ممنوع و خیانت است و باید آنها را پوشیده داشت؛ حتی اگر تصریح به رازداری از سوی کسی نشود و اگر بر آن تأکید شود، مسئولیت افزون می گردد. موارد استثنایی هم وجود دارد که نشان از رعایت مصلحت عمومی و خصوصی دارد و در صورت وجود مصلحتی عام، حوزه خصوصی تحت شعاع حوزه عمومی قرار می گیرد. شارحان حدیث، در باره «مجلس» و «امانت» و ترکیب این جمله، احتمال های معنایی گوناگونی را مطرح کرده اند.

۱. مجلس و مجلس امانت

مجلس، به کسر لام، اسم مکان بوده و جای نشستن را می گویند، و به فتح لام، مصدر و جمع آن مجالس است. گاهی به صورت مجاز، به اهل مجلس هم از باب نام گذاری حال به اسم محل، مجلس گفته می شود. می گویند: «مجلس تصمیم گرفت» و یا «مجلس اتفاق نظر داشت» و یا «از آن مجلس فلان خبر منتشر شد».

در باره هیئت جمله، عظیم آبادی (م ۱۳۱۰ق) از ابن رسلان (م ۸۴۴ق) نقل کرده که بای در بالامانة، متعلق به فعل محذوفی مانند «تحسن» و یا «حسن» است. وی پس از تجزیة متن، گفته که معنا چنین است:

صاحب مجلس باید امین شنیده ها و دیده ها باشد و آنها را نگه دارد.^{۴۰}

مبارکفوری (م ۱۴۲۷ق) هم آن را مقدر به «تحسن» یا «حسن» دانسته و گفته است که یعنی خوبی مجلس ها و شرافت آنها به نگه داشت امانت اهل آن است.^{۴۱}

کسانی از مجلس امانت، با قید «الحسنة» یاد کرده و گفته اند: «منظور «المجالس الحسنة» است».^{۴۲} با این احتمال، گویی نقل حرف های هر مجلسی ممنوع نیست؛ بلکه مجلس خوب و در چارچوب، امانت است و باید اسرار آن را نگه داشت. مناوی (م ۱۰۳۱ق)

۴۰. عون المعبود، ج ۱۳، ص ۱۴۸.

۴۱. تحفة الأحوذی، ج ۶، ص ۷۹.

۴۲. فیض القادیر، ج ۲، ص ۷۲۱.

در این باره گفته است:

أى أنّ المجالس المحسنة إنما هي المصحوبة بالأمانة؛ أى كتمان ما يقع فيها من التفاوض فى الأسرار، فلا يحل لأحد من أهل المجلس أن يفشى على صاحبه ما يكره إفشاؤه؛^{۴۳} یعنی مجلس‌های خوب که امانت بوده و اسرارى در آن رد و بدل مى‌شوند، بر كسى از اهل آن مجلس روا نیست که سرّ دیگری که فاش شدن آن را خوش نمى‌دارد، بر ملا نمايد.

اما مناوی مشخص نکرده که چرا جمع محلاى به الف لام «المجالس» را - که عام است - مقید کرده و از عموم آن دست برداشته است. گویى وی هر مجلسى را قابل احترام و مشمول حکم حدیث نمى‌داند و بر اساس این که ممکن است مجلسى بدون هیچ قاعده و حسابى تشکیل شود و گفتن هیچ سخنى در آن محذور و منعى نداشته باشد، چنین نظرى را ارائه کرده است؛ اما واقعیت، این است که چنان قیدى نمى‌تواند ناظر به مجلس خوب باشد. به علاوه، مجلس خوب هم مشخص نیست که چیست.

روشن است که مجلس‌ها گونه‌های فراوانی دارند و هر كسى در زندگی خود در جلسه‌ها و مجلس‌های متفاوتی حضور می‌یابد؛ از جلسه درس و بحث و خانوادگی گرفته تا وعظ و تجمع، و جلسه‌های كاری معمولی و سزى. در این میان کدامین جلسه مشمول حکم این احادیث است؟ بدیهی است که منظور حدیث، همه این نشست‌ها و مجلس‌ها نیست. آن دست از جلسه‌ها و مجلس‌هایی که ماهیت سزى و محرمانه دارند، به قطع مشمول این اخبارند، اما جلسه‌ها و مجلس‌هایی که چنین ماهیتی ندارند، اما حرف‌هایی در آنها زده مى‌شود که ای بسا اسرار تلقی شوند و نگه‌داری آن مشمول حکم این روایت‌هاست. در خود این اخبار قیدهایی وجود دارد که می‌توان ملاک مجلس امانت بودن را مشخص و ملاکی برای آن تعریف کرد.

در روایتی از تعبیر «ثم التفت» در خبر «إذا حدث الرجل الحدیث ثم التفت فهی أمانة»^{۴۴} استفاده شده که چگونگی امانت بودن حرف و یا عملی را در یک مجلس روشن کرده است. وقتی كسى حرفی را در جایی با كسى در میان می‌گذارد و هنگام حرف زدن، به این سو و آن سو می‌نگرد تا مبادا كسى حرف او را بشنود، نشان این است که او آن را راز و امانت می‌داند. «توجه به این سو و آن سو»، به این معناست که: «حرف مرا مکتوم نگه‌دار و

۴۳. همانجا.

۴۴. سنن الترمذی، ج ۳، ص ۲۳۰؛ سنن ابی داود، ج ۲، ص ۴۴۹؛ السنن الکبری، ج ۱۰، ص ۲۴۷.

افشا نکن».^{۴۵} مضمون همین روایت را احمد بن حنبل از عبد الملک بن جابر بن عتیک نقل کرده که از جابر بن عبد الله روایت کرده که او از رسول خدا - صلی الله علیه و آله - شنیده که ایشان فرموده است:

إذا حدث الانسان حديثا والمحدث يلتفت حوله فهو أمانة؛^{۴۶}
وقتی کسی حرفی می‌زند و به این سو و آن سو نگاه می‌کند، حرفش امانت است.

این تعبیرها، شاخص به دست می‌دهند، و می‌توان با آنها حکم مجلسی را که در آن حرفی زده می‌شود و تصریح به عدم بازگویی نمی‌شود، و به قیاس اولویت، مجلسی که تصریح به عدم ذکر می‌شود،^{۴۷} مشخص کرد.

در روایت دیگری قید «صاحبه ما یکره» آمده که نشان می‌دهد که آن مجلسی امانت به شمار می‌رود که حاضر در آن، از بازگویی خبرش ناراضی باشد. با این وصف، باید شنونده سخن و بیننده عملی در یک مجلس، برای افشای آن، نظر صاحب آنها را جویا شود و موافقت او را به دست بیاورد: «إنما يجالس المتجالسون بأمانة الله، فلا يحل لأحدهما أن يفشي عن صاحبه ما يكره».^{۴۸} می‌توان به این، خبری را افزود که در آن شخص تصریح می‌کند که خبر و وضعیتش سری است و نباید فاش شود.

از مجموع روایت‌ها و قیدهای آنها، به دست می‌آید که آن مجلسی امانت است که قرآینی بر راز و امانت بودن آن وجود دارد. آن دست از جلسه‌هایی که حرف‌هایی درباره عرض و آبروی مسلمانی زده می‌شود و یا اخباری رد و بدل می‌گردد که بازگویی‌اش به حوزه خصوصی افرادی لطمه می‌زند و یا به حوزه عمومی خسارت وارد می‌آورد، مجلس امانت هستند و باید مکتوم بمانند. ناگفته نماند که ملاک امانت بودن مجلس، شامل آن دست از حرف‌هایی می‌شود که در خارج یک مجلس میان دو نفر مطرح می‌شود؛ چنان‌که برخی

۴۵. رک: الفتوحات المکیة، ج ۴، ص ۴۷۷.

۴۶. مسند احمد، ج ۳، ص ۳۲۵.

۴۷. مانند ابن خبیر: ألا ومن الأمانة - أوقال إلا ومن الخيانة - أن يحدث الرجل أخاه بالحديث فيقول اكنمه فيفشيهِ (الدرالمشور، ج ۵، ص ۲۲۶؛ كشف الخفاء، ج ۲، ص ۱۹۸).

۴۸. المصنف، ج ۱۱، ص ۲۲. گفتنی است که جمع «المجالس» در منابع دیگری هم آمده است. رک: التوحيد، ص ۲۵۳؛ عيون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۸۰؛ نهاية الأرب، ج ۲۲، ص ۲۲۵. در بخشی از این منابع، حدیث به رسول خدا نسبت داده نشده است. این خبر را بی‌هیچ‌کس با این عبارت روایت کرده است: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: إنما يتجالس المتجالسان بالأمانة، فلا يحل لأحدهما أن يفشي على صاحبه ما يكره. شعب الایمان، ج ۷، ص ۵۲۰.

به آن تصریح کرده و گفته اند که هرگونه خبر شخصی را که کسی مطرح می‌کند و میان او و دیگری گفته می‌شود و علنی و عمومی نشده، مشمول این حکم است؛ مانند مکالمات تلفنی و نامه‌نگاری.^{۴۹}

سرانجام، این‌که می‌توان از مجموع قیده‌های یاد شده در روایت‌ها و دلیل لُبی، به دست می‌آید که منظور از «مجلس‌ها» آن دست از هم‌نشینی‌هایی است که در آنها حرف‌هایی غیر قابل بازگویی برای غیر اهل آن مجلس گفته می‌شود و قرآینی بر آن وجود دارد و کاربرد «مجلس» در این روایت‌ها، موضوعیت ندارد، و منظور تنها مکانی شناخته شده که در آن با دیگران بنشینند و حرف بزنند نیست، و همان‌گونه از رسول خدا - صلی الله علیه و آله - نقل است، هرگونه خبری که انسان از کسی دارد^{۵۰} و او را ضی به پخش آن نیست.

۲. امانت

امانت از ریشهٔ امن است که در اصل به معنای آرامش روان آدمی و نبود نگرانی و ترس است. امن و امان و امانت مصدر هستند. امانت به چیزی گفته می‌شود که انسان به حفظ و نگه‌داشت آن اطمینان دارد و جای آن را امن می‌داند.^{۵۱} اما این‌که منظور از امانت در روایت چیست، چندین احتمال در بارهٔ آن ذکر شده است:

الف. مطلق آنچه در مجلس می‌گذرد؛ اعم از عمل و قول.^{۵۲} حدیث نخست، به صورت مطلق است و هرگونه مجلسی و هرگنشی را اعم از حرف و عمل از هم‌نشینی یک جلسه، شامل می‌شود.

ب. منکرها. امانت مطرح شده در خبر، نه هرگونه امانت، که منکرهایی دانسته شده‌اند که در مجالس مطرح می‌شوند و نباید آنها را افشا کرد. مناوی این سخن را در بارهٔ خانواده از قول قاضی نقل کرده که گفته:

انسان مؤمن وقتی می‌بیند اعضای خانواده‌اش در مجلسی مرتکب خطایی می‌شوند، شایسته است عیبشان را بپوشاند و آنچه می‌بیند اشاعه ندهد، مگر در صورتی که یکی از سه مورد استثنای حدیث باشد که مخفی کردنش زیان

۴۹. الفقه والمسائل الطیبة، ص ۱۹۴.

۵۰. مسند احمد، ج ۳، ص ۳۲۵.

۵۱. المفردات فی غریب القرآن، مادة امن.

۵۲. شرح اصول الکافی، ج ۱۱، ص ۱۳۴.

بزرگی دارد.^{۵۳}

قید یاد شده، یعنی منکرهای مجالس، و نه رازهای دیگران، گویی - همان طور که مناوی از قاضی نقل کرده - از سه منکر یک مجلس که می توان آنها را افشا کرد، برداشت شده باشد. شاید چنین برداشتی ناظر به اشاعه فحشای مربوط به مؤمنان باشد که در سوره نور^{۵۴} از آن سخن به میان آمده است.

ج. سخن چینی. بیهقی (م ۴۵۸ق) احادیث امانت بودن مجالس را در باب پذیرفته نشدن حرف کسانی که حرف های گزنده درباره دیگران می زنند و نیز کسانی که سخن چینی و غیبت می کنند، آورده است،^{۵۵} که نشان می دهد نقل حرف مجالس را سخن چینی دانسته است. این حرف را عسکری (۲۹۳ - ۳۸۲) هم گفته است. وی بر آن است که در صورتی که کسانی با هم بنشینند و با هم در صحبت باز کنند و به هم اطمینان کرده و حرف هایی را در میان بگذارند که ای بسا خوش ندارند جایی زده شود، آن حرف ها امانت بوده و هر کس آنها را فاش کند، سخن چینی است.^{۵۶} این برداشت، گویی مستند به روایت عطا، یعنی روایت نهم است که در آنها از انتقال حرف دیگری از مجلسی به جایی دیگر نهی شده است. البته این، دلیل محکمی بر توضیح دایره مجلس و امانت آن نیست.

د. غیبت. آیه الله خوئی (۱۲۷۸ - ۱۳۷۱ ش) با تصریح به ضعف سند روایت حاوی وصایای پیامبر به ابوزر، از آن در حرمت غیبت استفاده کرده است.^{۵۷} گویی نقل حرف های مجالس، غیبت دانسته شده است. این برداشت، هر چند بر اساس این که پشت سر دیگران حرف زدن، مطابق تعریف غیبت، غیبت به شمار می رود، اما نقل حرف دیگران، امری فواتر از غیبت کردن است. به دیگر سخن، افشای راز است و نه سخن معمولی. به دیگر روی، دلیل اعم از ادعاست.

ه. سخن که امانت باشد؛ و نه هر سخنی. میبدی (زنده در حدود ۵۵۰ق) آن را «به

۵۳. فیض القدر، ج ۶، ص ۳۴۰.

۵۴. إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (سوره نور، آیه ۱۹).

۵۵. السنن، ج ۱۰، ص ۲۴۷.

۵۶. مناوی به نقل از عسکری در فیض القدر، ج ۶، ص ۳۴۰.

۵۷. مصباح الفقاهة، ج ۱، ص ۵۰۲: «و يدل على كون الغيبة من الخيانة، قول النبي - صلى الله عليه وآله - في وصيته لأبي ذر: يا أبا ذر! المجالس بالأمانة و افشاء سر أخيك خيانة؛ فاجتنب ذلك»؛ نیز همان، ج ۳۵، ص ۴۹۶.

شرط امانت بودن»، مجلس امانت دانسته و گفته است:

یعنی که نشستن شما با خلق خدای باید که به شرط امانت بود، هر چه شنوید در دل نگه دارید، و آنچه ناگفتنی بود، باز مگویید.^{۵۸}

این معنا را از روایتی که در آن قید شده «ولیس لاحد أن يحدث بحدیث یکتمه صاحبه الا باذنه»^{۵۹} می‌توان به دست آورد. در این خبر آمده که کسی حق ندارد خبر مکتوم دیگری را جز با اجازه خود او بازگو کند؛ مگر با شخص مورد اعتماد و یا به منظور ذکر خیر. این برداشت میباید، بر آن است که همه مجالس، امانت نیستند و می‌توان با ملاک «امانت بودن و یا نبودن مجلس» به افشای سخنان گفته شده در آن پرداخت. این برداشت در شرح سنن ابی داود هم آمده است. البته این مؤلف چنین شرطی را قید نکرده، بلکه آن دست از اموری را که اقتضایشان مکتوم ماندن است، منظور حدیث دانسته و نه خبری که بجاست که علنی شود.^{۶۰} احتمال دارد که چنین تفسیر و تقيیدی مبتنی بر خبری از رسول خدا - صلی الله علیه و آله - باشد که ملاک روشنی را در امانت بودن بیان کرده است.

من سمع من رجل حديثاً لا يشتهي أن يذكر، فهو أمانة و ان لم يستكتمه؛^{۶۱}
هر کس از دیگری خبری بشنود که مایل به بازگویی آن نیست، آن خبر، امانت است؛ هر چند نخواسته باشد که آن را کتمان کنند.

و. خبر سفارش شده به نگه داری. اخباری وجود دارد که برملا کردن آن دست از اخباری را که شخصی به دیگری می‌گوید و از وی درخواست مکتوم ماندن دارد، خیانت معرفی کرده است. از رسول خدا - صلی الله علیه و آله - نقل است که فرموده است:

ألا و من الأمانة - أو قال: ألا و من الخيانة - أن يحدث الرجل أخاه بالحدیث فيقول اکتمه
فیفشيهِ؛^{۶۲}

بدانید! امانت این است - یا فرمود: خیانت این است - که شخص به برادرش خبری را بدهد و به وی بگوید: آن را فاش نکن، و او آن را فاش کند.

در حقیقت، وقتی کسی رازی را با دیگری در میان می‌گذارد، او را امین خود می‌داند و بر

۵۸. کشف الاسرار، ج ۲، ص ۵۶۰.

۵۹. الکافی، ج ۲، ص ۶۶۰.

۶۰. شرح ابی داود، ج ۲۸، ص ۹۹.

۶۱. مسند احمد، ج ۶، ص ۴۴۵.

۶۲. الدرالمشهور، ج ۵، ص ۲۲۶؛ کشف الخفاء، ج ۲، ص ۱۹۸.

امین لازم و واجب است که راز طرف را فاش نسازد که افشای راز از سوی امین، خیانت به شمار می‌رود. در خبری که کلینی (م ۳۲۹ق) نقل کرده، و عبارتی وجود دارد که احتمال خوانش دیگری در آن هست، این معنا آمده است. این خبر از رسول خدا - صلی الله علیه و آله - است که فرمود:

إذا دخل أحدكم على أخيه المسلم في بيته فهو أمير عليه حتى يخرج.^{۶۳}

مرحوم فیض کاشانی (م ۱۰۹۱ق) پس از نقل این خبر، نوشته است: «نسخه دیگر این خبر، "امین علیه" است». وی توضیح داده که منظور این است که شایسته نیست که او خبر صاحب منزل را برای دیگران نقل کند؛ چون صاحب منزل او را امین دانسته [و خبر خود را با او در میان گذاشته] است.^{۶۴}

با این اوصاف، منظور از امانت مجلس، آن خبری است که کسی در مجلسی بازگو می‌کند و یادآوری می‌کند که امانت است و نباید بازگو شود. هر چند روایت مورد بحث، مطلق است و اعم از خبر سفارش شده و نشده، اما با توجه به روایات دیگر، می‌توان، آن را با این دست از اخبار مقید کرد.

ز. ودیعه. کسانی هم اخبار مجلس را همانند ودیعه‌ای دانسته‌اند که نگه‌داری اش لازم است.

فقوله: بالأمانة، أي كالوديعة التي يجب حفظها.^{۶۵}

در این معنا، علاوه بر این که ماهیت امانت روشن نشده است، بر نگه‌داری آن تأکید گردیده و گفته شده که آنچه در مجلس گفته می‌شود و یا اتفاق می‌افتد، مانند ودیعه است، و بر وجوب نگه‌داری آن تأکید شده است، حال آن که راز، مشمول حکم ودیعه نیست؛ چرا که ودیعه به چیزی گفته می‌شود که به کسی سپرده می‌شود و احکام خاصی از قبیل ایجاب و قبول دارد،^{۶۶} و حرف کسی ودیعه فقهی به حساب نمی‌آید؛ هر چند سخن کسی را که در خفا گفته شده می‌توان به مثابه ودیعه دانست.

بر اساس دیدگاه‌های ارائه شده و نکته‌هایی که در خود روایت‌های هم مضمون وجود

۶۳. الکافی، ج ۲، ص ۶۵۹.

۶۴. الوافی، ج ۵، ص ۶۲۰.

۶۵. مجمع البحرین، مادة امن.

۶۶. رک: جواهر الکلام، ج ۲۷، ص ۹۷.

دارد، منظور از امانت بودن خبرهای مجالس، خبرهایی است که امانت بودنشان به قرینه و یا به تصریح صاحب خبر و عمل او مشخص گردد.

گستره راز و امانت مجلس

راز و سر، امر پنهانی است؛ از گفتار و کردار و حالت، که معمولاً دارنده آن راضی به فاش شدنش نیست. نیز در راز میان دو و یا چند نفر، و نیز سرّ شخصی در حوزه شخصی و یا در حوزه عمومی، تفاوتی وجود ندارد. همچنین، در ممنوع بودن افشای راز از سوی شخص ذی حق و دیگران تفاوتی نیست. از رسول خدا - صلی الله علیه و آله - روایتی در باره افشای روابط جنسی میان زن و شوهر نقل است که آن را بزرگ‌ترین راز معرفی کرده است. عظیم‌آبادی در شرح حدیث یاد شده، این حدیث را آورده و گفته که بزرگ‌ترین خیانت در امانت، این است که مرد رابطه جنسی خود را با زنش برملا نماید.^{۶۷} این خبر را ابوداود (م ۲۷۵ق) در ذیل حدیث المجالس، با اسنادش، از رسول خدا - صلی الله علیه و آله - آورده است:

إِنَّ مِنْ أَعْظَمِ الْأَمَانَةِ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الرَّجُلُ يَفْضِي إِلَى امْرَأَتِهِ وَتَفْضِي إِلَيْهِ ثُمَّ يَنْشُرُ سَرَّهَا؛^{۶۸}

بزرگ‌ترین امانت در پیشگاه خداوند در روز قیامت، کاری است که زن و شوهر با هم می‌کنند، و مرد راز همسرش در آن کار را بازگو و افشا می‌کند.

هر داشته‌ای که برای شخصی راز به شمار می‌آید، امانت است. بر اساس روایت، دو هم‌نشین که با هم حرف‌هایی رد و بدل می‌کنند، در امان خدای اند و بر هیچ‌یک جایز نیست که خبر ناخوشایند دیگری را فاش کند. مناوی گفته است:

فَمَنْ أَظْهَرَ فَهَرَقَاتٍ؛^{۶۹}

هر کس راز مجلس را بر ملا کند، سخن چین است.

ابن اثیر در باره «المجالس بالأمانة» گفته است:

هَذَا نَدْبٌ إِلَى تَرْكِ إِعَادَةِ مَا يَجْرِي فِي الْمَجْلِسِ مِنْ قَوْلٍ أَوْ فِعْلٍ، فَكَانَ ذَلِكَ أَمَانَةً عِنْدَ مَنْ سَمِعَهُ أَوْ رَأَاهُ، وَالْأَمَانَةُ تَقَعُ عَلَى الطَّاعَةِ وَالْعِبَادَةِ وَالْوَدِيعَةِ وَالثِّقَةِ وَالْأَمَانِ، وَقَدْ جَاءَ

۶۷. عون المعبود، ج ۱۳، ص ۱۴۹.

۶۸. سنن ابی داود، ج ۲، ص ۴۵۰. سند روایت این است: محمد بن علاء و ابراهیم بن موسی رازی، از ابواسامة، از عمر، یعنی عمر بن حمزة بن عبد الله عمری، از عبد الرحمن بن سعد، که گفت: از ابو سعید خدری شنیدم.

۶۹. فیض القدیور، ج ۶، ص ۳۴۰.

فی کلّ منها حدیث: ۷۰

این، فراخوانی است به ترک بازگویی چیزی از گفتار و رفتار که در یک مجلس گفته می‌شود و یا اتفاق می‌افتد، و پیش هر کسی که آن را شنیده و یا دیده، امانت است، و امانت، به مثابه طاعت و عبادت و ودیعه و مبتنی بر اعتماد داشتن و امانت‌داری است و برای هر یک، حدیثی وارد شده است.

بر اساس ملاک یاد شده، فعل و قول و حالت کسی، و حتی تلاش برای به دست آوردن اسراری از تصویربرداری و صدابرداری و نیز اطلاعاتی که از شخص در اختیار نهادهایی مدنی و یا حکومتی است، در حکم امانت مجلس‌اند؛ مانند راز افراد نزد پزشکان و اسرار مالی نزد کارمندان بانک و ادارات و چیزهای دیگر.^{۷۱} بر همین اساس، رازیک پرونده قضایی، و یا اسناد کسی در اداره، و نامه شخصی، و مکالمه تلفنی که خود و شنونده از آن مطلع است و شنود آن، جملگی همین حکم را دارند.

از سوی دیگر، قیودی که در اخبار ذکر شده، از قبیل «قبیح» - که مطلق هم آمده - شامل فعل و قول می‌شود. برخی فراتر از این، اطلاق حکم را شامل پس از مرگ نیز دانسته‌اند و بر آن‌اند که امانت مجالس پس از مرگ وی نیز همچنان امانت است.^{۷۲}

با وجود تأکید بر حفظ امانت مجالس، در همین اخبار مواردی به چشم می‌خورد که گویا با توجه به مصالح عمومی و یا خصوصی، از حکم امانت بودن خارج هستند و بدون اجازه می‌توان آنها را بازگو کرد. برخی، از حرمت کتمان آنها سخن گفته‌اند.^{۷۳} در روایتی از سه خبر مجالس، یعنی خون‌ریزی، تجاوز جنسی، و مال مردم خوری، یاد شده که استثنا شده‌اند. در روایتی دیگر، در صورت اجازة صاحب‌خبر و نیز مورد اعتماد بودن شنونده خبر و همچنین ذکر خیر، بازگویی آن بی اشکال دانسته شده است. در مجموع، می‌توان شش گونه خبر را که عبارت‌اند از: خبر قتل، خبر تجاوز جنسی، خبر تجاوز به مال دیگری، خبری که صاحبش از انتشار آن راضی است، خبری که به شنونده مورد اعتماد گفته شود، و ذکر

۷۰. النهایة، باب الهمزة مع المیم.

۷۱. الموسوعة الفقهية المیسرة، ج ۴، ص ۲۹۰: المراد من السرفی هذه الموارد ما لا یرضی صاحبہ بکشفه وإظهاره، سواء كان قولاً، أو فعلاً، أو حالاً. و سواء كان السرّ بین اثنين أو أكثر، و یدخل ضمن هذا الإطار المستشارون بجمع رتبهم و أعمالهم و من لهم - بحسب مهنّهم - اطلاع علی أسرار الناس المالیه و الجسمیه و الروحیه.

۷۲. رک: مشکل الآثار، ج ۷، ص ۴۱۹. در این کتاب، پس از نقل خبر امانت بودن خبر مجلس، آمده است: «فی حیات صاحبہ و بعد وفاته».

۷۳. مصابیح التنویر، ج ۱، ص ۳۸۸. در این کتاب آمده است: «ای لا یشیع حدیث جلیسه الا فیما یحرم ستره من الأضرار بالمسلمین».

خیر - که مجلسی هم به آن تصریح کرده - از اخبار مجالس امانت استثنا کرد و بازگویی آنها را مجاز دانست.

این نکته را نیز نباید نادیده گرفت که به وجود عام و مطلق بودن تعبیرهای «المجالس بالامانة» چنین حکمی را دربارهٔ مسلمانان روا می‌دانند؛ چنان‌که برخی به آن تصریح کرده و گفته که به دلیل احتمال انصراف خبر به مسلمانان، غیر آنها را در بر نمی‌گیرد و یا به دلیل این‌که مذاق شریعت دربارهٔ غیر اهل ذمه این گونه است که چنین احکامی را به مسلمانان مربوط می‌داند.^{۷۴}

ابن عربی (م ۶۳۸ق) گونهٔ دیگری از این خبر برداشت کرده که خالی از فایده نیست. او علاوه بر برداشت ظاهری از این خبر - که مطرح شد - نظر دیگری هم دارد. وی می‌نویسد:

اگر کسی با تو حرفی را در میان می‌گذارد و هنگام حرف زدن جوانب احتیاط را رعایت می‌کند و به این سو و آن سو می‌نگرد که مبادا کسی آن را بشنود، باید بدانی که چنین خبری، در پیش تو امانت است، و او آن را نزد تو به امانت می‌گذارد. حظ مشاهده، چیزی است که دیدی و شنیدی و چشیدی و بوییدی و لمس کردی، و حظ کشف، آنی است که فهمیدی، و آنچه فهمیدی امانتی است در پیش تو. زمانی که چیزی پیش تو امانت است، باید آن را حفظ کنی و به اهلش بسپاری. اگر می‌دانی که توان نگه‌داری و تجاهر به آن را نداری، فراموشش کن و چنین وانمود کن که آن را ندیده‌ای و نشنیده‌ای. این البته بر اهل درایت کاری بسیار دشوار است، و ادب و حفظ و مراعات حدود نیاز دارد و میان شخص امانت‌دار خبر، جز دروغ، حجابی وجود ندارد. خیانت هم چنین است که بین شخص و خیانت‌جزیک حجاب نیست. نیز رعایت حدود، حایل میان تو و خیانت و دروغ است.^{۷۵}

حکم راز مجلس

هر چند اخبار یاد شده در کتاب‌های اخلاقی آمده و فقیهان کمتر به آن پرداخته‌اند، اما تعبیرهای به کار رفته در همین اخبار از حکم فقهی و الزام‌آور بودن آنها نشان دارد. از این روایت می‌توان به مثابهٔ یک اصل، حکم فقهی استنباط کرد و اطلاق خبر را دلالت بر عدم جواز افشای خبر سری دانست، و اصل را عدم جواز افشای خبر هم‌نشین دانست، جز در

۷۴. الفقه والمسائل الطیبة، ص ۱۹۴.

۷۵. الفتوحات المکیة، ج ۲، ص ۴۹۷.

صورتی که رضایت طرف محرز شود. در صورتی طرف ابراز کرده که سخنش نباید افشا شود، در حقیقت، بر جایز نبودن افشا تأکید کرده است. و اگر در جلسه عهد گرفته شود که نباید راز مجلس بیرون برود، تأکید بیشتری بر عدم جواز دارد.^{۷۶} کسانی هم این حکم را در موضوع افشای حرام نام برده و با استناد به خبریاد شده، افشای چنین خبری را جزء افشاهای حرام معرفی کرده‌اند.^{۷۷} تعبیرهای به کار رفته در این خبرها دلالت روشنی بر حرمت دارند. گاهی جمله به صورت خبری ذکر شده که حاکی از ممنوعیت بازگویی است. گاهی از نهی «لا یحل» و گاهی از امر غایب «فلیستر» و گاهی از فعل امر «اجتنب» و گاهی از جمله اسمی سلبی «لیس لاحد أن یحدث» استفاده شده و گاهی از تعبیر خیانت برای فاش کردن خبر استفاده شده که همگی دلالت بر ممنوعیت خبررسانی از مجالس دارد.

از این رو، کسانی از احادیث یاد شده، حکم وجوب به دست آورده و فتوا به الزامی بودن حفظ اخبار مجالس داده‌اند. مجلسی بر آن است که شخص مطلع، ملزم است و حق بازگویی ندارد، و دانسته‌های او به رسم امانت بوده و تنها در صورت رضایت صاحب آن، می‌تواند بازگو کند.^{۷۸}

ملا هادی مازندرانی (م ۱۰۸۱ق)، شارح نامور الکافی، در شرح خود از رفتار و گفتاری که در مجالس رد و بدل می‌شود، به مثابه امانت در نزد بیننده و شنونده یاد کرده و بر وی واجب دانسته که آن را حفظ کند و یاد آورده که افشای آن مایه فساد زیادی می‌شود.^{۷۹} شارح من لا یحضره الفقیه هم نوشته است:

المجالس بالأمانة، أی یلزم أن لا یحکی فی المجالس من قول أو فعل، فکان ذلک أمانة عند من سمعه و رآه إلا أن ینقل ما رضی أهلها من محاسن الکلام والأحادیث؛^{۸۰}

۷۶. الفقه والمسائل الطبية، ص ۱۹۴: قضية الاطلاق عدم جواز إفشاء ما لا یرضی به أهل المجلس، بل الأصل عدم الجواز إلا إذا أحرز رضاهم بالافشاء، ومع ذکر عدم الافشاء، یصیر عدم الجواز أكد، وأخذ الميثاق یصیر أشد تأکیداً. والظاهر عدم خصوصية للمجلس فیشمل الحکم مکالمات الهاتفية و المکاتبة وأمثالها. نعم فی شمول الحدیث لغير المسلمين نظر، لاحتمال الانصراف أولما يفهم من مذاق الشرع فی غیر أهل الذمة. نویسنده کتاب مائة قاعدة، مفاد این خبر و یا قاعده را ناروایی افشای راز مسلمانان دانسته است؛ حال دو و یا چند نفر در یک مجلس گفته باشند، و بر هیچ یک روا نیست که بدون اجازه دیگری محتوای مجلس را فاش کنند.

۷۷. رک: الموسوعة الفقهية الميسرة، ج ۴، ص ۲۸۹.

۷۸. روضة المتقين، ج ۱۳، ص ۱۶.

۷۹. شرح اصول الکافی، ج ۱۱، ص ۱۳۴.

۸۰. روضة المتقين، ج ۱۳، ص ۱۵.

المجالس بالامانة، یعنی بروی واجب است که گفتار و کرداری را در مجالس بازگو نکنند. در حقیقت آنها پیش کسی که آن را شنیده و یا دیده، امانت هستند. اما با رضایت صاحب آن، خبرها و گفته‌های خوب را می‌تواند بازگو کند.

مناوی از عنوان بابی که بیهقی انتخاب نموده (فصل فی حفظ المسلم سرّ اخیه) استفاده کرده که وی بر آن است که حدیث «انما يتجالسان المتجالسان بالامانة»، دلالت بر لزوم رازداری راز برادر مسلمان، و تأکید بر حفظ اسرار وی به خصوص از اشعار دارد. بنا براین، باید در امانتی که به انسان سپرده شده، مراقبت نمود، و با افشای آن، حق دیگری را تباه نمود تا مبدا مخالف آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا»،^{۸۱} شود؛ و گر نه، فاش کننده حرف هم‌نشین، جزء ستمگرانی خواهد شد که در زمره خیانت‌پیشگان محشور می‌گردد.^{۸۲}

قرآن و امانت مجالس

در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که ناظر به پرده‌برداری از رازی است که میان افرادی بوده است. در این آیات، از خیانت در امانت یاد شده و خیانت افرادی که رازهای طرف مقابل را برملا کرده‌اند، و از سفارش به رعایت حق افراد و نیز رعایت امانتی که در اختیار کسانی است و شامل امانت خبری هم هست.

رشید رضا (۱۲۸۲ - ۱۳۵۴ق) در تفسیر آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ»،^{۸۳} امانت‌ها را به امور سیاسی، مالی، اجتماعی و حتی ادبی - که میان مردم و اولیای امور است - گسترش داده و بعد به حدیث مورد بحث اشاره کرده و گفته است: «فقد ورد في الحديث المجالس بالامانة». سپس، آن را خبر حسن معرفی است.^{۸۴} این برداشت رشید رضا از آیه می‌تواند بیان‌گر این واقعیت باشد که وقتی خداوند از مطلق خیانت در امانت نهی کرده، شامل امانت مجالس هم می‌شود. به عبارت دیگر، آیه به صورت مطلق از خیانت در امانت نهی کرده و حدیث، مصداق آن را مشخص کرده است. آیه در ماجرای ابولبابه بن عبد المنذر انصاری نازل شد؛ شخصی که پس از محاصره بیست

۸۱. سوره نساء، آیه ۵۸.

۸۲. فیض القدير، ج ۲، ص ۷۲۱.

۸۳. سوره انفال، آیه ۲۷.

۸۴. المنار، ج ۹، ص ۴۷۱.

و یک روزه بنی قریظه به درخواست یهود و از سوی پیامبر برای مشورت دادن نزد آنان رفت و در باره پیشنهاد تسلیم نظر سعد بن معاذ شدن آنان، بی آن که چیزی بگوید، با دست اشاره به گلویش کرد که به معنای قتل آنان بود و به این ترتیب، راز مسلمانان را فاش کرد.^{۸۵} خداوند این کار وی را خیانت دانسته و آن را خیانت در امانت تلقی کرده است.^{۸۶}

در آیه دیگر، از دوزن یاد شده که همسر دو پیامبر بودند، و به همسرانشان خیانت کردند. هر چند در آیات مشخص نشده که این خیانت چه بوده، اما بر اساس سیاق آیات و تفاسیر صورت گرفته و گزاره های تاریخی، حداقل یکی از آن دوزن، سَری از اسرار داخل خانه شوهرش را فاش کرده و او را به دردسر انداخته است:

صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتِ نُوحٍ وَ امْرَأَتِ لُوطٍ كَاتَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَاتَتَاهُمَا؛^{۸۷}

خداوند برای کافران زن نوح و زن لوط را مثل زده است که همسر دو بنده از بندگان شایسته ما بودند و به آن دو خیانت کردند.

گفته شده که همسر نوح - علیه السلام - نسبت جنون به او می داد، و همسر لوط اسرار داخل خانه را - که وجود چند غریبه در آنجا بود - فاش کرد.^{۸۸} خداوند از این عمل به خیانت یاد کرده است. درباره همسر لوط به خصوص می توان، آیه و مفاد آن را در مورد بحث مورد توجه قرار داد؛ چه این که وی اسرار خانه لوط را برای مخالفانش فاش کرد و آنها به خانه او هجوم آوردند. برخی حدیث «المجالس بالامانة» را به همین آیه تفسیر کرده اند:

وافشاء الأسرار؛ لأن المجالس بالامانة، كما يأتي و به فسّر قوله تعالى في امرأة نوح و امرأة لوط، فخاتتاها؛^{۸۹}

افشای اسرار؛ برای این که مجلس ها امانت اند؛ همان گونه که می آید و به همین حدیث، فرموده خداوند در باره زن نوح و لوط - که به همسرانشان خیانت کردند - تفسیر شده است.

نیز در آیه ای از افشای راز پیامبر توسط بانوان خانه اش سخن گفته شده، که مورد تهدید خداوند قرار گرفته اند:

۸۵. مجمع البیان، ج ۴، ص ۴۵۵.

۸۶. «المحافظة على الأسرار»، ص ۲۷.

۸۷. سوره تحریم، آیه ۱۰.

۸۸. التبیان، ج ۱۰، ص ۵۲.

۸۹. التحفة السنية، ص ۲۲.

وَإِذْ أَسْرَ التَّيْبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا.^{۹۰}

ظاهر آیه، این است که پیامبر رازی را با یکی از همسرانش در میان گذاشت و او آن را فاش کرد. دعوت به توبه و نیز تهدید اجمالی - که در آیات بعدی آمده^{۹۱} - نشان می‌دهد که راز میان پیامبر و یکی از همسرانش، نباید فاش می‌شد و فاش شدن آن گناه بود. این ماجرا، به یقین، از مصادیق افشای مجلس است که اتفاق افتاده و خداوند در برابر آن واکنش نشان داده است.

به علاوه، با توجه به ذکر امانت مجلس، می‌توان به اطلاق برخی از آیات قرآن در باره حفظ امانت به آنها استناد کرد؛ مانند: «وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ»^{۹۲} که از صفات نیکوی مؤمنان یاد شده و این که آنان امانت دار هستند و متعهد بر عهد خود. این آیه، بی‌تردید، عام بوده و شامل هر گونه امانتی می‌شود. همچنین، بر اساس حدیثی که در آن استثناهایی از افشای راز مجالس وجود داشت، مانند شخص مورد اعتماد، می‌توان به این آیه استناد کرد که: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا».^{۹۳} این آیه، مطلق است و شامل همه امانت‌های مادی و معنوی می‌شود؛ چنان که علامه طباطبایی آن را مطلق دانسته است.^{۹۴}

نتیجه

حدیث مشهور «المجالس بالأمانة» در منابع گوناگون شیعه و سنی با تعبیرها و قیدهای مختلف آمده است و برخی از اسناد آنها معتبر و برخی دیگر ضعیف معرفی شده است که روی هم رفته می‌توان این را خبر معتبر دانست. بیشتر با رویکرد اخلاقی به این حدیث نگاه شده و در منابع اخلاقی مورد توجه قرار گرفته و در کتاب‌های فقهی بازتاب چندانی نیافته

۹۰. سوره تحریم، آیه ۳.

۹۱. فَلَمَّا نَبَأَتْ بِهِ وَأُظْهِرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَفَ بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا قَالَ نَبَأَنِي الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ * إِنَّ تَتُونَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ؛ وقتی آن زن خبر را فاش کرد و خداوند به آن را به اطلاع پیامبر رساند، و ایشان برخی از آن را به وی گفت و از برخی دیگر خودداری کرد، آن زن به ایشان گفت: چه کسی تو را از ماجرا خبردار کرد؟ گفت: دانای آگاه مرا خبر داد. گفت: اگر توبه کنید، بهتر است، چه این که دل‌هایتان از حق بازگشته است. و اگر برضد او هم دیگر را پشتیبانی کنید، خداوند مولای او است و مؤمن شایسته و فرشتگان پشتیبان وی هستند (سوره تحریم، آیه ۳ و ۴).

۹۲. سوره مؤمنون، آیه ۸؛ سوره معارج، آیه ۳۲.

۹۳. سوره نساء، آیه ۶۱.

۹۴. المیزان، ج ۴، ص ۳۷۸.

است. منظور از مجلس در این خبر، علاوه بر معنای رایج، هر گونه هم نشینی است که میان دو یا چند نفر وجود دارد. از این رو، خبر چنین مجلس هایی نیز راز به شمار می آید. امانت، هر چند معنای گوناگونی مانند منکر، سخن چینی، غیبت، راز سفارش شده به نگه دار، و مطلق امانت و... دارد، اما منظور از آن، هر گونه کار و اتفاق و خبری است که ممکن است برای کسی در یک جایی اتفاق بیفتد که بازگویی آن در شأن و حق آن شخص و به صلاح وی نیست و وی به افشای آن رضایت ندارد. اما برخی خبرها، در صورتی که با حقوق مهم تری در تعارض باشد، هر چند در مجلسی باشد، قابل گفتن و بلکه گفتنش ضروری است. جایز نبودن اخبار و کارهای مجالس علاوه بر روایت مذکور، مورد تأیید و بلکه دلالت صریح برخی از آیات قرآن کریم نیز هست.

کتابنامه

- احیاء علوم الدین، ابو حامد محمد غزالی، بیروت: دارالکتب العربی، بی تا.
- ادب المجالسة و حمد اللسان و فضل البیان و ذم العی و تعلیم الاعراب، یوسف بن عبد الله بن عبد البرّ نمری، تحقیق: سمیر حلبی، دار الصحابة للتراث، ۱۴۰۹ق.
- الامالی، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: قسم الدراسات الاسلامیة مؤسسه بعثه، دارالثقافة، ۱۴۱۴ق.
- تاریخ الاسلام، شمس الدین محمد بن احمد ذهبی، تحقیق: عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
- تاریخ بغداد، ابوبکر احمد بن علی خطیب بغدادی، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۷ق.
- التبیان، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: احمد قصیر العاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- تحفة الأحوذی بشرح الجامع الترمذی، ابوالعلاء محمد عبد الرحمن المبارکفوی، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۰ق.
- الدرّ المشورفی التفسیر بالمأثور، عبد الرحمن بن ابی بکر جلال الدین سیوطی، بیروت: دارالمعرفة، بی تا.
- دور أهل البيت فی بناء الجماعة الصالحة، سید محمد باقر حکیم، مجمع الطباعة و النشر لمجمع العالمی لأهل البيت، ۱۴۲۵ق.

- الرسائل الفقهية، مرتضى انصاري، تحقيق: لجنة تحقيق تراث الشيخ الاعظم، المؤتمر العالمي بمناسبة ذكر المئوية الثانية لميلاد الشيخ الاعظم، ١٤١٤ق.
- روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه، محمد تقى مجلسى، تحقيق و تعليق: سيد حسين موسوى كرماني و شيخ على پناه اشتها ردي، تهران: بنياد فرهنگ اسلامي كوشانپور، ١٣٩٩ق.
- سلسلة الاحاديث الضعيفة، محمد ناصر الدين الالباني، مكتبة المعارف عربستان، ١٤٢٩ق.
- سنن ابي داود، سليمان بن اشعث سجستاني، تحقيق: سعيد محمد اللحام، بيروت: دارالفكر للطباعة، ١٤١٠ق.
- سنن الترمذى، ابو عيسى محمد بن عيسى ترمذى، تحقيق: عبدالرحمان محمد عثمان، بيروت: دارالفكر للطباعة، ١٤٠٣ق.
- شرح اصول الكافي، ملاهادى مازندراني، تحقيق: ميرزا ابوالحسن شعراني، بيروت: دار احياء التراث العربي، ١٤٢١ق.
- شرح مشكل الآثار، احمد بن محمد طحاوى، تحقيق: شعيب الارنووط، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤١٥ق.
- شعب الايمان، احمد بن الحسين البهقي، تحقيق: محمد سعيد زغلول، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٠ق.
- الصحيح من الكافي، محمد باقر بهبودى، الدار الاسلامية، ١٤٠١ق.
- ضعفاء العقيلي، محمد بن عمرو عقيلي مكي، تحقيق: عبدالمعطى أمين قلججى، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٨ق.
- عون المعبود شرح سنن ابي داود، ابوالطيب محمد عظيم آبادى، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٥ق.
- عيون اخبار الرضا - عليه السلام -، محمد بن على صدوق، تحقيق: شيخ حسين اعلمى، بيروت: مؤسسة الأعلمى، ١٤٠٤ق.
- فتح البارى شرح صحيح البخارى، شهاب الدين ابن حجر عسقلانى، بيروت: دارالمعرفة، بى تا.
- فتوح البلدان، احمد بن يحيى بلاذرى، تحقيق: صلاح الدين المنجد، النهضة المصرية، ١٩٥٦م.
- الفتوحات المكيّة، محيى الدين أبو عبد الله محمد بن على، مشهور به ابن عربى، بيروت:

- دارصادر.
- *الفقه والمسائل الطبية*، محمد آصف محسنی، ياران قم، بی تا.
- *فيض القدير شرح الجامع الصغير*، محمد عبد الروؤف المناوی، تحقيق: احمد عبد السلام، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٥ق.
- *التواعد؛ مائة قاعدة فقهية معنا ومدركاً وموردًا*، سيد محمد كاظم مصطفوی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، دوم، ١٤١٥ق.
- *الكافي*، محمد بن يعقوب كليني، تحقيق: على اكبر غفاري، تهران: دارالكتب الاسلامية، ١٣٦٥ش.
- *كشف الاسرار وعدة الابرار*، رشيد الدين احمد بن ابی سعيد ميبدی، تحقيق: على اصغر حكمت، تهران: انتشارات امير كبير.
- *كشف الخفاء ومزيل الالباس*، اسماعيل عجلوني، دارالكتب العلمية، ١٤٠٨ق.
- *مجمع البيان في تفسير القرآن*، فضل بن حسن طبرسي، تحقيق: لجنة من العلماء، بيروت: مؤسسة الاعلمي، ١٤١٥ق.
- *مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول*، محمد باقر مجلسی، تحقيق: سيد جعفر حسینی، تهران: دارالكتب الاسلامية، ١٤٠٠ق.
- *مسند احمد*، احمد بن حنبل، بيروت: دار صادر، بی تا.
- *مسند الشهاب*، محمد بن سلامة قضاعی، تحقيق: حمدی عبد الحمید سلفی، مؤسسة الرسالة، ١٤٠٥ق.
- *مصابيح التنوير على صحيح الجامع الصغير*، محمد ناصر الالباني، اعداد: ابو احمد معتز احمد عبد الفتاح، نرم افزار المكتبة الشاملة.
- *مصباح الفقاهة*، سيد محمد توحيدى، تقريرات خارج فقه آية الله خويى، قم: مكتبة الداوری، ١٣٧٧ق.
- *المصباح المنير*، احمد بن محمد فيومي، قم: مؤسسة دارالهجرة، ١٤١٤ق.
- *المصنّف*، ابن ابی شيبة، عبد الله بن محمد بن ابی شيبة، تحقيق: سعيد اللحام، بيروت: دارالفكر للطباعة والنشر، ١٤٠٩ق.
- *المصنّف*، عبد الرزاق الصنعاني، تحقيق: حبيب الرحمن الاعظمي، منشورات المجلس العلمی، ١٤٠٣ق.
- *معدن الجواهر ورياضة الخواطر*، محمد بن على كراچكى، تحقيق: سيد احمد حسینی، قم:

- مهر استوار، ۱۳۹۴ق.
- *المفردات في غريب القرآن*، حسين بن محمد راغب اصفهاني، قم: دفتر نشر الكتاب، ۱۴۰۴ق.
- *مكارم الاخلاق*، حسن بن فضل طبرسي، قم: منشورات الشريف الرضي، ۱۳۹۲ق.
- *من لا يحضره الفقيه*، محمد بن علي صدوق، تحقيق: علي اكبر غفاري، قم: مؤسسة النشر الاسلامي، ۱۴۰۴ق.
- *المنار*، محمد رشيد رضا، بيروت: دارالفكر، ۱۴۲۸ق.
- *موسوعة أحاديث اهل البيت - عليهم السلام -*، هادي نجفي، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۴۲۳ق.
- *الموسوعة الفقهية الميسرة*، محمد علي انصاري، قم: مجمع الفكر الاسلامي، ۱۴۲۲ق.
- *النهاية في غريب الحديث والأثر*، مبارك بن محمد شيباني جزري معروف به ابن الاثير، تحقيق: طاهر احمد زاوي و محمود محمد طناحي، قم: مؤسسة اسماعيليان، چهارم، ۱۳۶۴ش.
- *الوافي*، محمد محسن فيض كاشاني، تحقيق: ضياء الدين الحسيني، مكتبة أميرالمؤمنين علي - عليه السلام - العامة، ۱۴۰۶ق.
- «المحافظة على الأسرار»، نوشتة عبد اللطيف بن ابراهيم الحسين، *مجلة البيان*، سال ۱۹، شماره ۱۹۷، ص ۲۷، ۱۴۲۵ق.